



تاج و تخت

شیشه‌ای

فرنام خسروی

جلد دوم  
بخش اول

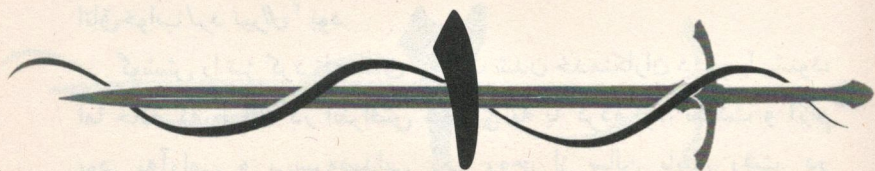
سارا جی. ماس

تاج و تخت

شیشه‌ای



نشر باز



کرکره‌ها در طوفان شدید به این طرف و آن طرف تاب می‌خورد و تنها نشانه‌ی ورود/او بود. کسی متوجه بالا رفتنش از دیوار عمارت بزرگ و تاریک نشده بود و صدای رعدوبرق و طوفان امواج دریای در همان حوالی آن قدر شدید بود که هیچ کس صدایش را موقع بالا رفتن از لوله‌ی ناودان، پریدن روی لبه‌ی پنجره و بعد خزیدن آرامش به راهروی طبقه‌ی دوم نشنید.

با شنیدن صدای قدم‌هایی که هر لحظه نزدیک‌تر می‌شد، قهرمان پادشاه خودش را به داخل قسمت فرورفتگی دیوار انداخت. درحالی که خود را زیر کلاه و نقابی سیاه مخفی کرده بود، تصمیم گرفت جزئی از تاریکی شود. دخترک خدمتکاری از کنار او گذشت و با قدم‌هایی سنگین به سمت پنجره‌ی باز رفت، سپس با غرولند آن را بست. لحظاتی بعد، دخترک در پایین پلکان آن سوی سالن، از نظر ناپدید شد. متوجه رد پاهای خیس کف زمین نشده بود.

صاعقه‌ای زد و نورش راهرو را روشن کرد. آدم‌کش نفس عمیقی کشید و نقشه‌هایی را که ظرف سه روز گذشته با زیر نظر گرفتن عمارت